

دوای چلند، ایستگاه آخر

مردم این کشور که به «دوای چلند» می خوانند

نویسنده:

مهلی کارگر

سرشناسه	:	کارگر، مهدی، ۱۳۵۴ -
عنوان و نام پدیدآور	:	دوایجلند ایستگاه آخر / نویسنده مهدی کارگر.
مشخصات نشر	:	شیراز: نگارستان ادب، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	:	۸۸ ص؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۵۱۲۴-۸-۵
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۵ ۸۳۵۹/الف/۸۳۵۸ PIR
رده بندی دیویی	:	۸۵۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۱۹۱۱۸۰



دوایجلند، ایستگاه آخر

نویسنده: مهدی کارگر ■ ناشر: نگارستان ادب

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵ ■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۱۲۴-۸-۵ ■ شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

صفحه آرا: مریم رعیتی ■ طرح جلد: مهرداد مهدی ■ چاپ و صحافی: پیشگام

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای نویسنده محفوظ است.

مرکز نشر: انتشارات نگارستان ادب



مرکز پخش: انتشارات تخت جمشید، تلفن: ۰۱۱-۳۲۲۴۵۴۰۱

ارتباط با نویسنده:

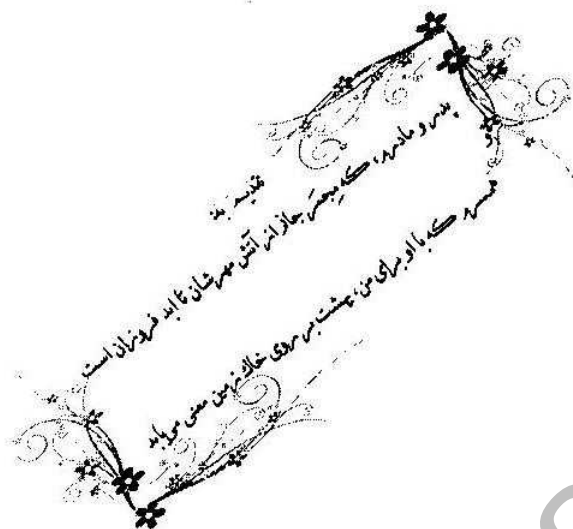
E-mail: Kargarmehdi@gmail.com

Instagram: Mehdi-from

همراه: ۰۹۱۷۱۰۰۶۷۹۳

فهرست مطالب

۷	دوایچلند، ایستگاه آخر.....
۲۲	خونه گلی.....
۲۷	تا سحر راهی نیست.....
۵۹	مثل نازگل.....



پیشگفتار

سال‌ها دل طلب جام جم از من می‌خواست
و آنچه خود داشت نر به‌گانه تنای من می‌کرد
کرمی کز مدف مکن و مکار سرون
طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد
گفت آن یار کز نو گشت سر دایر پند
هرش این بود که اسرار هویدا می‌کرد

سال‌ها پیش وقتی پسر نوجوانی بودم، معلم ادبیات می‌داشت که هر آنچه می‌دانست را برای شاگردانش می‌گفت و کم‌فروشی نمی‌کرد. آن روز با او برای ما حرف‌هایی می‌زد، بزرگ‌تر از سن و سال نوجوانی‌مان. یادم هست بارها و بارها سر کلاس، جمله‌ای را از یکی از نویسندگان بزرگ دنیا تکرار می‌کرد و در بارش با اشتیاق فراوان سخن می‌گفت: «نویسندگی عرق‌ریزان روح است». این جمله را در هر یک از صفحات دفتر خاطرات آن سال‌ها نوشتم ولی معنایش را تا همین اواخر ندانستم نکرده بودم.

در این چند سال گذشته که حال و هوای زندگی من رنگی دیگر یافته، این جمله‌ی آقای حقیقت برایم مفهومی تازه پیدا کرده است. حالا وقتی دل‌نوشته‌ها و داستان‌های کوتاه‌ام را مرور می‌کنم بیش از پیش در می‌یابم که چگونه روح یک انسان می‌تواند

در کشاکش جدال درونی اش آن قدر تقلا نماید تا عرق از وجودش سرازیر گردد. و اکنون به لطف خدا و توکل به ذات پاک او، اولین همت من برای این عرقریزان روحانی به زیور طبع آراسته شد و در قالب چهار داستان کوتاه به چاپ رسید. داستان‌هایی که فقط یک بار نوشته شده و هرگز مورد اصلاح و بازبینی قرار نگرفتند. شاید به این خاطر که می‌خواستم اصالتشان برای خود این حقیر مخدوش نشده و با همه‌ی کاستی‌هایی که دارند بدون تزویر عرضه گردند. اشتیاق برای زشتن و عرضه کردن آن به شکل کتاب در جامعه‌ای که سرانه‌ی مطالعه در آن شاید به چند دقیقه در سال هم نرسد نشان از علاقه‌ی نویسنده به این عرصه داشته و گه باید آن را پیشاپیش شکست خورده و این حرکتش را ابر قلمداد نمود.

از خداوند می‌خواهم قدم مرا در این مسیر مستحکم و زیانم را گویا قرار دهد تا آن چه را در آن روح جانم می‌جوید در قالب کلمات جاری سازم. امیدوارم بازخورد نظرات خوانندگان چراغ روشنی گردد برای این حقیر تا بتوانم کمبودها و نقایص نوشته‌هایم را اصلاح نمایم.

سپاسگزارم از پدر و مادرم به طر مهرشان، همسر برای عشق وافر که هرگز شایسته‌ی آن نبوده‌ام و دوستانی که مرا در این رهگذر دلگرم کردند. از جناب آقای محمدی نیز که به من جرأتی بخشیدند تا در این عرصه قدم بگذارم نیز صمیمانه متشکرم و این مجتهدان هرگز فراموش نخواهم کرد.

... همچنین در پایان از معدود کسانی که با بی‌مهری‌هایشان سبک‌های بزرگی را در مسیر زندگی من قرار دادند سپاسگزارم و خود را سزاوار این لطف ناخواسته‌شان می‌دانم! که...

هر کسی که دور ماند اثر اصل خویش با من جوید روزگار وصل خویش